

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری (دام ظله)**

**14010325**

**موضوع**: اصل مثبت /تنبیهات /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته به ذکر مواردی پرداختیم که به فرمودۀ محقق خراسانی به اشتباه اصل مثبت تلقی شده است.

آخرین موردی که بیان شد، استصحاب موضوعات خارجیه برای ترتیب اثر عنوان کلی بود.

در جلسۀ گذشته به نکات اصلی بحث و مسیر درست بحث اشاره کردیم و در این جلسه نیز با تکیه به مطالب ذکر شده به نقد بررسی سبک بحث مرحوم آقای صدر می پردازیم.

# مسیر صحیح بحث استصحاب موضوعات خارجیه

در جلسۀ سابق گفته شد، استصحاب موضوعات خارجیه، برای ترتیب اثر عنوان کلی به دو نحو قابل تصور است:

1. یک وقت موضوع خارجی در زمان سابق متصف به عنوان کلی نبوده ولی ما می دانیم اگر هنوز موجود باشد به عنوان کلی متصف شده است؛ مثلا زید سابقا که در قید حیات بود عالم نبود ولی می دانیم اگر هنوز زنده باشد عالم شده است، در اینجا نمی توان وجود زید را استصحاب کرد و اثری عنوان کلی عالم را بر آن مترتب نمود چرا که این استصحاب، از مصادیق بارز اصل مثبت است.
2. اما یک وقت موضوع خارجی در زمان سابق به عنوان کلی متصف بوده است؛ مثلا زید در زمان سابق نیز عالم بوده و الآن نمی دانیم هنوز در قید حیات است یا نه، در اینجا می توان زید عالم یا هذا العالم را با وصف عالمیت استصحاب نموده و اثر کلی عالم را بر آن مترتب کرد؛ باید دانست در فرض مذکور تفاوتی بین استصحاب هذا العالم یا کلی عالم وجود ندارد چون وقتی عالم جزئی محقق باشد کلی عالم نیز محقق بوده و ارکان استصحاب در هر دو فراهم خواهد بود.

بحث باید به این شکل دنبال شود اما آقایان بحث را به شکل دیگری دنبال نموده اند؛ البته همانطور که گفته شد در این بحث بین جایی که اثر برای صرف الوجود کلی باشد و جایی که اثر برای مطلق الوجود کلی باشد فرق هایی وجود دارد که در جلسۀ سابق اشاره کردیم.

# مسیر بحث در کلام مرحوم آقای صدر

مرحوم آقای صدر[[1]](#footnote-1) بحث را به شکل دیگری دنبال کرده اند که چندان لطیف نیست.

ایشان می فرماید ابتدا باید مرکز استصحاب را تعیین کرد؛ یک وقت استصحاب را در وجود خارجی فرد جاری می کنیم ولی یک وقت استصحاب را در مفهوم جزئی جاری می کنیم.

اشکال استصحاب وجود خارجی فرد، این است که استصحاب نمی تواند در وجود خارجی جاری شود چون یقین و شک به مفاهیم ذهنی تعلق می گیرد نه به موجودات خارجی.

اما استصحاب مفهوم جزئی فرد به دو نحو قابل تصویر است؛ یک وقت مفهوم کلی دی اثر، را از آن جهت که قسمتی از مفهوم جزئی است ملاحظه می کنیم مثل این که می گوئیم العالم الذی کذا و کذا و کذا سابقا موجود بود الآن هم موجود است، در این صورت مفهوم کلی عالم، به انضمام سائر مفاهیم کلی، به مفهوم جزئی اشاره می کند که استصحاب فرد در حقیقت به همراه خود وجود عنوان کلی عالم و ... را نیز به اثبات می رساند لذا استصحاب در این صورت جاری شده و شبهۀ مثبت بودن اصلا در موردش مطرح نمی شود. اما یک وقت نفس مفهوم زید را مجرای استصحاب قرار می دهیم در این صورت استصحاب مفهوم زید برای ترتیب اثر مفهوم عالم، مصداق اصل مثبت است چون نمی توان استصحاب را در یک مفهوم جاری کرد و اثر مفهومی دیگر را بر آن مترتب نمود هر چند این دو مفهوم در عالم خارج اتحاد وجودی داشته باشند.

این چکیدۀ مطالبی است که مرحوم آقای صدر مطرح نموده اند.

## نقد و بررسی کلام مرحوم آقای صدر

در کلام مرحوم آقای صدر نکاتی وجود دارد:

### نکتۀ اول

نکتۀ اول آن است که ایشان فرمودند یقین و شک به مفهوم تعلق می گیرد نه به وجود خارجی اما این مطلب نادرست است چون یقین به یک شیء به معنای حضور صورت آن شیء در ذهن قاطع است و پر واضح است که وجود خارجی صورتش در ذهن حاضر می شود نه مفهوم ذهنی چون مفهوم ذهنی خودش در ذهن حاضر است نه صورتش.

واضح تر از تعلق یقین و شک به وجود خارجی، تعلق حکم به وجود خارجی است چون مثلا در قضیۀ «البول نجس» آنچه متصف به نجاست می شود بول خارجی است نه بول ذهنی.

البته مطلب فوق در مورد موضوع الحکم (به اصطلاح محقق نائینی) واضح می باشد اما در مورد متعلق الحکم مطلب به این وضوح نیست هر چند به عقیدۀ ما متعلق الحکم نیز بوجوده الخارجی متعلق حکم است نه بوجوده الذهنی؛ متعلق الحکم اگر در عالم خارج، بتمامه موجود شده باشد موضوع حکم عقل به اجزاء است و اگر در عالم خارج بتمامه موجود نشده باشد موضوع حکم عقل به لزوم اتیان است پس احکامِ مربوط به متعلق الحکم، ناظر به وجود یا عدم خارجی متعلق است نه مفهوم ذهنی آن؛ بنابراین مثلا اگر وجود متعلق را استصحاب می کنیم فرض گرفتیم این متعلق در خارج ولو به تحقق اولین جزئش موجود است که می خواهیم بقایش را استصحاب کنیم.

فرض کنید مولا امر نموده به این که یک روز روزه بگیرید و ما شک می کنیم امساک ما تا پایان روز ادامه داشته یا نه؛ امساک از مفطرات، بعنوان یک امر مستمر که با تحقق اولین جزئش در عالم خارج موجود شده است بوجوده الخارجی اثر دارد لذا همین وجود خارجی است که مستصحب قرار می گیرد و می گوئیم این امساک خارجی، در زمان شک هم ادامه داشته بنابراین با استناد به دلیل استصحاب حکم به مجزی بودنِ عمل انجام شده می شود و همانطور که پیدا است این إِجزای تعبدی مربوط به وجود خارجی امساک است نه وجود ذهنی آن.

### نکتۀ دوم

مرحوم آقای صدر در تفصیلی که ذکر نمودند به حصول مفهوم جزئی از انضمام مفاهیم کلی اشاره نمودند؛ مرحوم آقای هاشمی در حاشیۀ بحوث، به نکته ای اشاره نمودند که می فرمایند مرحوم آقای صدر نیز مکررا به آن اشاره نموده اند.

الفرد لا یختلف عن الکلی فی المفهوم التصوری و لا هو یحصل بتجمیع الکلیات بعضها الی بعض فإن تقیید کلی بکلی لا یجعله جزئیا و انما الفرد و الجزئی الحقیقی یحصل باشاره الذهن بالمفهوم الی واقع عینی خارجی المعبر عنه بالتشخص و هذا ما اکد علیه سیدنا الاستاذ (قدس سره الشریف) فی بحوث اخری ابضا و عندئذ ...[[2]](#footnote-2)

مرحوم آقای هاشمی می فرماید اولا این گونه نیست که انضمام مفهوم انسان به این که در فلان تاریخ و فلان مکان به دنیا آمده و در فلان جا بزرگ شده و ... باعث ایجاد شدن مفهوم جزئی شود چون هیچگاه از انضمام مفاهیم کلی به یکدیگر مفهوم جزئی حاصل نمی شود؛ ایشان می فرماید: مفهوم تصوری فرد، همان مفهوم تصوری کلی است با این توضیح که وقتی انسان در یک عملیات ذهنی، با مفهوم کلی، به جزئی اشاره می کند مفهوم تصوری فرد محسوب می شود ولی وقتی ذهن مفهوم کلی را مشیر به فرد قرار ندهد مفهوم کلی محسوب می شود.

فرمایش ایشان از دو جهت محل تأمل است:

اولا طبق فرمایش ایشان مفهوم تصوری فرد با مفهوم تصوری کلی یکی است و این نحوۀ عملکرد ذهن است که کارکرد این مفهوم را در جزئیت و کلیت، تعیین می کند حال سؤال ما از ایشان این است که کدامین مفهوم کلی را با مفهوم جزئی یکی می دانید چون مثلا زید دارای مفاهیم کلی متفاوتی از قبیل عالم و کاتب و حیوان و انسان ... است و کدامیک از این مفاهیم تصوری متعدد با مفهوم تصوری جزئی اتحاد دارد.

ثانیا ایشان فرمودند اشاریت یک عملیات ذهنی است؛ معنای این تعبیر چیست؟ اگر مقصود این است که جزئی بودن یا کلی بودن یک مفهوم، وابسته به نحوۀ بکارگرفته شدن مفهوم، توسط ذهن است به این صورت که ذهن می تواند با این مفهوم به جزئی اشاره کند و می­تواند اشاره نکند، این مطلب صحیح نیست چون اشاریتی که مربوط به مفهوم جزئی است، در خود آن مفهوم نهفته است نه این که یک عملیات ذهنی باشد؛ مفهوم جزئی در درون خود، واجد اشاریت است بی آنکه این اشاره تابع عملکرد ذهن باشد پس مقوّم مفهوم جزئی، اشاریتی است که در حاقّ مفهوم آن است و کلیت و جزئیت تابع عملکرد ذهن ما نیست.

مطلبی که در کلام مرحوم آقای صدر بیان شده (مبنی بر این که مفهوم جزئی حاصل انضمام مفاهیم کلی نیست) درست است ولی نباید توهم شود جزئیت مفهوم، تابع عملکرد ذهن است؛ ذهن انسان توانایی خلق مفاهیمی را دارد که در حاقّ آن مفاهیم جزئیت نهفته است؛ مثلا مفهوم هذا یک مفهوم جزئی و واجد اشاریت است بی آنکه تابع نحوۀ عملکرد ذهن باشد؛ گاهی مفهوم هذا را به تنهایی برای اشاره به یک جزئی در نظر می گیریم و گاهی آن را با یکدیگر مفهوم دیگر مانند انسان ترکیب می کند و می گوید هذا الانسان؛ ممکن است ما هیچ اطلاعی از عناوین منطبق بر جزئی مورد نظر نداشته باشیم و صرفا با تعبیر هذا به آن اشاره کنیم و همچنین ممکن است تا حدی نسبت به عناوین کلی منطبق بر آن، اطلاع داشته باشیم و مفهوم هذا را به آن ضمیمه کنیم و بگوئیم هذا الانسان یا هذا العالم و همچنین ممکن است به عناوین کلی زیادی نسبت به زید اطلاع داشته باشیم و در کنار هذا تمام این عناوین کلی را بکار ببریم ولی عمده آن است که در هر صورت آنچه باعث می شود یک مفهوم جزئی شود وجود اشاریت در حاق آن مفهوم است نه نحوۀ عملکرد ذهن با آن مفهوم به این صورت که ذهن بتواند آن را مشیر به جزئی قرار دهد یا ندهد.

البته همچنانکه گفتیم اصل بحث وابسته به این مطالب نیست بلکه اصل بحث وابسته به آن است که موضوع خارجی را در چه حالتی مستصحب قرار می دهیم؛ یعنی ایا زید را استصحاب می کنید یا عالم را استصحاب می کنید؟ به عبارت دیگر اگر زید در حالت سابقه، متصف به عالمیت نبوده نمی توان ذات زید را استصحاب کرد و گفت وجود آن در زمان حاضر با عالمیت وی ملازمه داشته و آثار عالمیت وی را مترتب کرد چون این استصحاب از مصادیق واضح اصل مثبت است؛ ولی اگر زید در زمان سابق، متصف به عالمیت بوده می توان زید عالم یا هذا العالم یا کلی عالم \_چه به نحو صرف الوجود ملاحظه شده باشد و چه به نحو مطلق الوجود\_ را استصحاب نمود و اثر مورد نظر را اثبات کرد چون ارکان استصحاب فراهم بوده و اثر مستصحب بدون هیچ واسطه­ای بر مستصحب مترتب می شود.

بنابراین بحث های مطرح شده توسط مرحوم آقای صدر چندان لطیف نیست.

#### گزارش نادرست کلام محقق خراسانی توسط مرحوم آقای صدر

مرحوم آقای صدر[[3]](#footnote-3) به نقل از محقق خراسانی می فرمایند استصحاب منشأ انتزاع برای ترتیب اثر عنوان انتزاعی از مصادیق اصل مثبت نیست زیرا عنوان انتزاعی وجودی در ورای منشأ انتزاعش ندارد در نتیجه هر چند به حسب ظاهر مصب اثر، عنوان انتزاعی است ولی در حقیقت، اثر به منشأ انتزاع تعلق گرفته است.

مرحوم آقای صدر پس از نقل مطلب ذکر شده به ذکر مثال هایی می پردازند که در کلام محقق خراسانی مطرح شده ولی ربطی به قسم اخیر ندارد.

و استعرض المحقق الخراسانيّ أمثلة لموارد استصحاب منشأ الانتزاع و ترتيب آثار العنوان الانتزاعي لا بأس بذكرها و التعليق عليها.

منها- استصحاب بقاء حياة ذات الزوج أو الزوجة و ترتيب آثار الزوجية.

و فيه: ان الزوجية بنفسها حكم شرعي وضعي موضوعه ذات الزوج أو الزوجة فيترتب على استصحاب حياتهما بلا ربط بمسألة الأمر الانتزاعي و لا بالأصل المثبت.

و منها- الملكية التي تترتب باستصحاب حياة ذات المالك.

و فيه: ما تقدم من ان الملكية حكم شرعي موضوعها ذات المالك فتترتب أيضاً بلا ربط بمسألة الأصل المثبت.

و منها- ما جاء في الحاشية من الملكية في باب الوقف، و لعله يقصد ان استصحاب بقاء حياة ذات الموقوف عليه كالبطن الأول مثلًا لا يثبت عنوان كونه الموقوف عليه لو لا ما تقدم منه من انه أمر اعتباري ليس له ما بإزاء في الخارج.

و فيه: ان دليل إمضاء الوقف يثبت شرعاً نفس ما أثبته الواقف من التمليك على ذات الموقوف عليه لا الموقوف عليه بما هو موقوف عليه فان هذا العنوان ينتزع في طول الوقف.

و منها- ما لو نذر التصدق ما دام ابنه حياً مثلا فان استصحاب بقاء ابنه لا يثبت عنوان النذر الّذي يجب الوفاء به إلّا على أساس ما تقدم.

و فيه: انَّ وجوب الوفاء بالنذر ان اعتبرناه كوجوب الوفاء بالعقد و الوقف فموضوعه ذات الشي‏ء المنذور و النذر حيثية تعليلية فيكون استصحاب الحياة منقحاً لموضوع وجوب التصدق في المثال، و ان كان عنوان النذر حيثية تقييدية أمكننا استصحاب بقاء النذر و عدم انتهاء أمده فان النذر كتعهّد و التزام أيضاً له حدوث و بقاء بحسب النّظر العرفي فيتنقح موضوع وجوب الوفاء به.**[[4]](#footnote-4)**

محقق خراسانی در حاشیۀ رسائل[[5]](#footnote-5) مواردی که به اشتباه اصل مثبت دانسته شده را در سه بخش مستقل مطرح نموده اند:

1. استصحاب حیات زید برای لزوم وفای به نذری که موضوعش حیات زید بوده است؛ در این بخش بحث آن است که آیا می توان حیات زید را استصحاب کرد و اثری که برای وفای به نذر است را نتیجه گرفت یا نه و اصلا از عنوان انتزاعی و منشأ انتزاع سخنی به میان نیاورده است ؟
2. استصحاب جزئیت و شرطیت و ...: در این بخش، بحث آن است که آیا می توان جزء و شرط و ... را استصحاب نمود و اثری که برای نفس مشروط است را مترتب کرد یا نه؟ در لابلای این بخش محقق خراسانی به عنوان انتزاعی و منشأ انتزاع اشاره نموده ولی ربطی به عنوان انتزاعی و منشأ انتزاعی که در این بحث مطرح است ندارد.
3. استصحاب موضوعات خارجیه: در این بخش بحث آن است که آیا می توان موضوع خارجی را استصحاب نمود و اثری که برای عنوان کلی است را مترتب نمود؟ محقق خراسانی در کفایه[[6]](#footnote-6)، بخش اخیر را مطرح نموده است با این تفاوت که در کفایه بین کلی ذاتی یا عرضی خارج محمول و بین عرضی محمول بالضمیمه تفصیل قائل شده است و محمول بالضمیمه را به دلیل تغایر وجودی با مستصحب، مصداق اصل مثبت دانسته است.

مثال های مرحوم آقای صدر در حاشیۀ رسائل موجود است اما ربطی به منشأ انتزاع و عنوان انتزاعی ندارد و نکاتش هم متفاوت است و معلوم نیست چرا گزارش مرحوم آقای صدر این قدر با فرمایشات محقق خراسانی فاصله دارد.

متأسفانه آقایان \_خصوصا افرادی که خوش حافظه اند\_ خیلی اوقات در نقل مطالب به حافظه اکتفاء می کنند و مطلب بزرگان را دقیق نقل نمی کنند که امری نادرست است.[[7]](#footnote-7)

1. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 205 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 206 [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 205 [↑](#footnote-ref-3)
4. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 208 [↑](#footnote-ref-4)
5. درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد: ج1: ص357 [↑](#footnote-ref-5)
6. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 416 [↑](#footnote-ref-6)
7. به تناسب به نقل چند قضیه در این رابطه می پردازیم:

آقای حسن طارمی از دوستان و معاون علمی دانشنامۀ جهان اسلام هستند و یک موقعی برای بحث های لغت در مدرسۀ فقهی امام باقر علیه السلام جلساتی داشتند؛ ایشان می گفتند من کلاسهایی در رابطه با روش تحقیق دارم و یک چیز را به عنوان مثال برای لزوم دقت در پزوهش ذکر می کنم؛ ایشان می گفتند: یک موقعی خدمت حضرت آیت الله شبیری دامه ظله رفتیم و ایشان مطلبی را از مرحوم حاج آقا مرتضی حائری نقل نمودند و من مطلب نقل شده را مکتوب کردم؛ ایت الله والد به آقای طارمی فرموده بودند بروید مطلب نقل شده را از خود آقای حائری هم سؤال کنید چون ممکن است نقل من در جزئیات مطابق با واقع نباشد؛ آقای طارمی نزد مرحوم آقای حائری رفته و مطلب مکتوب شده را به ایشان می دهد و مرحوم آقای حائری با دقتی خاص به اصلاح جزئیات می پردازند؛ مثلا فرموده بودند آققای حاچ میرزا فلانی درست نیست چون من تعبیر میرزا را بکار نبرده بودم؛ آقای طارمی می گفتند این خودش یک تمرین دقت است و باعث می شود انسان در نقل مطالب دقت کند.

خدا رحمت کند مرحوم آقای بروجردی یک داستان معروف دارند که یک موقعی اظهار تأسف نموده و می فرمودند ما دستمان خالی است، برخی از مرتبطین مرحوم آقای بروجردی به ایشان می گویند شما خیلی برای دین زحمت کشیدید؛ ایشان در پاسخ می فرمایند: اخلص العمل فإن الناقد بصیرٌ بصیرٌ بصیرٌ؛ نقلیاتی که افراد از این داستان کردند بسیار متفاوت است؛ برخی از بزرگان در مقام نقل این داستان دقت نکردند و داستان را در اثر بی دقتی غیر عمدی تحریف کردند و گفته اند برخی از دورقاب چین ها بودند که مرحوم آقای بروجردی را دلداری داده بودند در حالی که این اشخاص دورقاب چین نبودند.

خیلی از ماجرای های تاریخی هم به همین شکل است یعنی اصل ماجرا رخ داده ولی جزئیاتی که به یک معنا در فهم داستان تأثیر جدی دارد دقیق نقل نمی شود و موجب تحریف رویدادهای تاریخی می شود.

این روحیه بسیار مهم است که وقتی می خواهیم مطلبی را از دیگران نقل کنیم دقت کنیم و در این زمینه خودمان را تمرین بدهیم؛ البته این کار سختی است چون خیلی اوقات حب و بغض ها باعث می شود داستان ها از چارچوب اصلی اش خارج شود ولی بهر حال تا حد امکان باید دقت شود که مطالب به همان شکلی که واقعیت دارد و با تمام جزئیات نقل شود؛ البته توان انسان محدود است و تجویز نقل به معنا که در روایات ما صورت گرفته است یک نکته اش همین است که اگر لازم باشد همه افراد نقلیات را دقیقا با همان الفاظ نقل کنند موجب فوت شدن اصل نقل می شده لذا ائمه علیهم السلام نقل به معنا را تجویز کردند.

آیت الله والد مکرر از قول آقای محمد قزوینی مطلبی را قل می فرمودند؛ محمد قزوینی از محققین بزرگ ایران شناس بود و آثار مهمی همچون تصحیح دیوان حافظ و حواشی بر تاریخ جهان گشایی ؟؟؟ و امثال آن را تولید کرده است؛ ایشان می گفتند ما حرفی می زدیم و تصور می کردیم حرف ما اخرین حرف است و مطلب را به نهایت رساندیم ولی بعد از این که مطلب ما به ایران آمد برخی از محققین ایرانی (اشاره به مرحوم سید محمد فرزان است که شاید هم اسمش را ذکر کرده باشد) اشکالاتی را به این مطلب مطرح کردند و معلوم شد من در برخی نقلیات درست نقل نکردم و این قضیه باعث شد هرگاه می خواهم در مقاله ام حتی قل هو الله را هم بنویسم قرآن را در مقابل خود گذاشته و از روی قرآن بنویسم تا مبادا در نقل مطلب اشکالی پیدا شود.

احتمالا ایشان به حافظه اکتفا کرده بوده؛ انسان های خوش حافظه از این گونه اشتباهات زیاد مرتکب می شوند لذا اگر هم انسان می خواهد مطلبی را از حافظه نقل کند خوب است این را به مخاطبین خود متذکر شود که من از حافظه نقل می کنم و خوب است شما خودتان به اصل مطلب مراجعه کنید تا مبادا در جزئیات اشتباهی رخ داده باشد.

خود من یک تجربۀ شخصی دارم؛ یک موقع در مورد سلیمان بن حفص مروزی پزوهشی انجام داده بودم و نتیجه گرفتم بودم که مثلا 14 روایت دارد و از این 14 روایت چند روایتش مورد قبول و چند موردش غیر مقبول است؛ در جلسه ای که آیت الله والد با دوستانشان داشتند این مطلب را نقل کردم و اقای خرازی که در جلسه حضور داشتند این مطلب را با اعتماد به من در یکی از مکتوباتشان نقل نموده بودند و فرموده بودند با توجه به پژوهشی که یک شخصی انجام داده، چنین و چنان است در حالی که من در آن جلسه جزئیات بحث را دقیق نقل نکرده بودم و مثلا بجای 14 روایت گفته بودم 13 روایت و اگر می دانستم قرار است ایشان مطلب من را مکتوب و منتشر کنند بیشتر دقت می کردم لذا دقت در نقل خصوصا در مواردی که قرار است منتشر شود امری ضروری و لازم است.

تقریضی بر تحقیق کافی توسط ایت الله والد تنظیم شده بود و ایشان آن را به من واگذار کردند که مکتوب کنم و آیت الله والد مطلبی را از رجال شیخ نقل نموده بودند که من می خواستم به ادرس این مطلب در رجال شیخ اشاره کنم و لذا بدون این که آیت الله والد چیزی در این زمینه فرموده باشند بجای اصحاب الباقر اشتباها گفتم اصحاب الصادق علیهما السلام و اشتیباه توسط من رخ داده بود؛ پس از مدتی شخصی آمد و با لحنی عجیب که گویا می خواهد یک مطلب بسیار مهم و حیاتی را متذکر شود به من گفت ایت الله شبیری در این بحث اشتباه کردند و بجای اصحاب الباقر فرموده اند اصحاب الصادق علیهم السلام؛ این اشتباه توسط من صورت گرفته بود وچندان هم اهمیت نداشت ولی این شخص تصور کرده بود این یک مطلب مهم و حیاتی می باشد؛ انسان نباید افراط و تفریط داشته باشد یعنی نه این قدر سهل انگار باشد که مطالب را دقیق نقل نکند و نه مثل این شخص یک اشتباه ساده را بزرگ بیانگارد؛ نباید تصور کنیم اگر یک اشکال جزئی در نقل مطلب وجود دارد، اصل مطلب دارای اشکال است.

یاد داستان آن شیعه افتادم با با یک سنی در ارتباط بوده ولی تشیع خود را مخفی نگه داشته بوده؛ یک موقعی به شخص سنی می گوید من با رافضه در ارتباط هستم و این ها می گویند در صحیح بخاری گفته شده کسی که حضرت زهرا را اذیت کند پیغمبر را اذیت کرده و کسی که پیغمبر را اذیت کند خدا را اذیت کرده است ولی در 12 ورق بعد می گوید ماتت فاطمه و هی واجده علیهما یعنی حضرت زهرا سلام الله علیها بر آن دو نفر غضبناک بود؛، آن شخص سنی می گوید این رافضه زیاد دروغ می گویند من این مطلب را پیگیری می کنم و حقیقت را به تو می گویم؛ پس از مدتی می آید و می گوید دیدی گفتم رافضه دروغ می گویند مطلبی که در صحیح بخاری وارد شده در 12 ورق بعد نبود بلکه 20 ورق بعد بود. [↑](#footnote-ref-7)